

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و یکم، شماره هشتاد و چهارم

زمستان ۱۳۹۹

### بررسی وضعیت افول پایگاه قدرت در دوره سلطان مسعود غزنوی

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۹/۱۱/۲۷

سید میرحسین علامه<sup>۱</sup>

ناسازگاری درونی در قدرت نظامیان عصر غزنوی از ظهور اولین تا واپسین سلاطین این سلسله حکومتی به ویژه در زمان حکومت مسعود (۴۳۲-۴۲۱ق.) و پیشتر محمود (۴۲۱-۳۱۹ق.) از عوامل افول آن به شمار می‌رود. این مقاله پس از مروری بر ساختار سیاسی و نظامی حکومت غزنوی، علل افول پایگاه قدرت در قلمروی زمانی حکومت سلطان مسعود غزنوی (۴۳۲-۴۲۱ق.) را با محوریت تعارض‌های موجود در درون شاکله قدرت نظامی غزنویان و در قالب محورهای آشوب‌های درونی، پیکارهای بیرونی، نزاع برای کسب قدرت و ستیزه‌جویی‌های خواص حکومتی بررسی می‌کند. این تعارض درونی به حلدی بود که راهکارهای معطوف به خروج از وضعیت بی‌ثبات پیش‌آمده را غیرمؤثر ساخت.

**کلیدواژگان:** غزنویان، سلطان مسعود غزنوی، قدرت نظامی، تاریخ ایران.

۱. دانشیار دانشگاه هنر اصفهان ایران: (alameh14@yahoo.com).

## ۱. مقدمه

استمرار یک حکومت در چشم انداز تاریخی آن به تکرار و تناوب مؤلفه‌هایی سیاسی، هم چون دیوان نظامیان وابسته است. دیوان نظامیان در پایگاه اجتماعی به لایه‌بندی جغرافیای جمعیتی - اقتصادی و تکون سازمان آن در جامعه وابسته است. تحقق عملکرد نبرد، دفاع و ثبات یکی از تأثیرات مستقیم در شاکله نظامی غزنوی، مقصود این تحقیق است. فرضیه تحقیق بر این استوار است که تناقضات درون سازمانی نظامیان غزنوی، بن‌مایه از بین رفتن عمود نظم و انسجام داخلی سپاه و حذف راهکارهای خروج از آشفتگی نظامیان گردید.

هدف از این مقاله، کاوشی است درباره این که پایگان حاکم بر نظامیان غزنوی چگونه بوده است؟ و تعارض شاکله‌ای مرتبتی و بافت قومیتی غزنویان چه تأثیری در افول پایگان قدرت در این دوره داشته است؟ و آیا نظریه مستشرقانی، چون باسورث (د. ۲۰۱۵ م.)<sup>۱</sup> در موضوع دوره غزنوی، قابل اصلاح و تکمیل است؟

درباره غزنویان و تحولات سیاسی - اجتماعی ایران از دوره سامانیان (۳۹۵-۲۶۱ ق.) تا غزنویان (۵۸۳-۳۵۱ ق.) کوشش‌های تحقیقی متعددی به وسیله محققانی مانند ابوالقاسم فروزانی<sup>۲</sup> و کوروش صالحی<sup>۳</sup> مورد توجه قرار گرفته است، اما در این تحقیق خواهیم کوشید ضمن تکمیل تحقیقات پیشین، وضعیت افول و تعارضات درون ساختاری دوره غزنویان را با نقد نظریه مستشرقان بررسی نماییم.

۱. Bosworth، تاریخ دان، خاورشناس انگلیسی و استاد عربی.

۲. «حمله به روم در تخیلات فاتحانه سلطان محمود غزنوی»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ش ۱۲.

۳. «دلایل و پیامدهای ورود غزنویان به هندوستان»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، تابستان ۱۳۹۲، سال پنجم، ش ۱۵.

هم‌چنین، روش تحقیق پژوهش حاضر، مبتنی بر شیوه توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات آن از نوع کتابخانه‌ای با استفاده از منابع مکتوب است. در مواردی نیز، آثار موجود غزنویان در آگرا و جیپور هند به عنوان مشاهدات میدانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

## ۲. پایگان حاکم نظامیان

### ۲-۱. پادشاه (سلطان)

پادشاه در رأس پایگان قدرت و بالاترین هماهنگ کننده اجزای منتظم و مرتبط پایگان قدرت در جهت استحصال تصمیم و عمل هماهنگ نظامیان بود که می‌توانست اختیارات خویش را به شیوه‌های مستبدانه به تابعین اعمال کند. یگانه مقامی جهت انتخاب زیر دستان و وزیر، اعلام جنگ و تعیین ولی‌عهد بود. اهل سیف و اهل علم، جملگی موظف به اجرای اوامر وی بودند و دامنه انتخاب عمل موظفین، محدود به افق نگرش و انگیزش‌ها، تصورات و تصدیقات سلطان بود.

با این حال، تصور بر فرامرزی بودن اختیارات سلطانی<sup>۱</sup> دوره غزنوی (۵۸۳-۳۵۱ق.) در تمامی موارد منطبق با واقعیت‌های تاریخی نیست؛ زیرا سلطان در مواردی مقید به چارچوب‌ها و ایستارهای اجتماعی و شرعی بود. به عنوان نمونه، سلطان محمود (۴۲۱-۳۸۹ق.) در آشکار نمودن علاقه به عقد نکاح خواهر ایاز بن اویماق (د. ۴۴۹ق.) مردد بود<sup>۲</sup> و در واقع، اختیارات سلطانی حاشیه‌هایی از رعایت اصول عرفی - شرعی و اجتماعی داشت.

۱. شبانکاره‌ای، مجمع‌الانساب، ص ۱۳۷.

۲. مرتضی‌راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، ص ۳۴؛ خلیل‌الله خلیلی، سلطنت غزنویان،

با توجه به این که نظامیان، اهرم رسیدن به آرزوهای دراز سلطان بودند، نظامی‌گری و حضور به مباشرت در پیکارها، اصل اول امارت غزنوی بود. سلاطین غزنوی از دیرباز در بسیاری از نبردها به خصوص لشکرکشی‌های هندوستان حاضر می‌شدند و رأس فرماندهی پیکار را عهده دار بودند. نمایان بودن هفتاد و سه زخم بر بدن محمود در هنگام تغسیل و تدفین، گواه این موضوع بود.<sup>۱</sup>

هم‌چنین، اشتهار یک‌به‌یک سلاطین غزنوی در به کارگیری حرب‌های جنگی، دیگر گواه چنین جایگاهی است. محمود (۴۲۱-۳۸۹ق.) در شمشیر زنی،<sup>۲</sup> مسعود (۴۳۲-۴۲۱ق.) در چنگک زنی و گرز، مودود (د. ۴۴۱ق.) در تیروکمان تبحر ممتازی داشتند<sup>۳</sup> و حتی مودود پیکانی با نوک زرین ساخته بود که آن را پیکان مودودی می‌خواندند.<sup>۴</sup>

## ۲-۲. خواجه بزرگ

در بحران‌های نظامی و امور دیوانی، شورایی در شاکله قدرت غزنوی تشکیل می‌شد که برون رفت‌های محتمل در بوته نقدی دقیق قرار می‌گرفت. حکومت سبکتکین (۳۶۶-۳۸۷ ق.) منتخب شورا بود. مسعود و محمود در رویدادهای مهم و در هنگامه نبرد، دستور تشکیل شورا می‌دادند. اعضای شورای نبرد متشکل از سلطان، وزیر، صاحب دیوان برید، حاجب اعظم، صاحب دیوان رسالت، عارض، سالار غلامان و وجوه اعیان سلطنتی بود. تفویض تشکیل این شورا در مواقع عادی به ریاست خواجه بزرگ صورت می‌گرفت و در شاکله هرم قدرت غزنوی، جنبه مشورتی داشت و با تصویب سلطان، حالت تقنینی پیدا

۱. شبانکاره‌ای، مجمع‌الانساب، ص ۷۵.

۲. باسورث، تاریخ غزنویان، ص ۱۱۹.

۳. از پادشاهان سلسله غزنوی بود که در سال ۴۳۲ هجری قمری، پس از شکست دادن عموی خویش، محمد بر تخت نشست.

۴. فخرمدبر، آداب الحرب و الشجاعة، ج ۱، ص ۲۴۲.

می کرد، اما مسعود در بحران‌های سیاسی و نظامی اواخر سلطنتش به آرای درست صاحب منصبان شورا، مستبدانه توجه نمی نمود.<sup>۱</sup>

در شورای نبرد تعیین امیر سپاه و مناصب نظامی، شمار نظامیان، محل خیام نبرد، چگونگی آرایش نظامی، برآورد عینی از آوردگاه و مهارت‌های به خصوص دشمن در دستور کار شورا قرار داشت. ثبت جزئیات شورا در واقعه کشته شدن خوارزمشاه، شوهر خواهر محمود<sup>۲</sup> و تصمیم‌گیری پیرامون نبرد با ترکمنان سلجوقی<sup>۳</sup> از این نمونه است.

### ۲-۳. وزیر

بالاترین مقام فرو سلطانی و نیابت سلطنت قلمداد می گردید. وزیر یک مقام نظامی نبود، اما افزون بر شروط امانت و نسب، به خصوصیات دیگری هم نیاز داشت و آن این که در کار جنگ و خراج از کفایت برخوردار باشد.<sup>۴</sup> وزیری مانند خواجه ابی صلاح در تیراندازی زبردست بود و خواجه احمد بن عبدالصمد (د. ۴۳۴ق.) در سواری و شجاعت تیراندازی هم‌تا نداشت.<sup>۵</sup> وزارت موضوعی مورد رقابت بود که به دسایس درباریان متزلزل می گردید.<sup>۶</sup>

مواضع‌نویسی وزارت، تقابلی با رویه رقابت قرین توطئه، جهت اتقای از دسیسه تزلزل منقبت وزارت بود. مواضع‌ای که در آن، کم و کیف اختیارات وزارت برای جلوگیری از خطرهای بی ثباتی سیاسی مدون می گشت. خواجه شمس الکفاه ابی قاسم احمد بن حسن میمندی، مواضع مفصلی نوشت و به خاتم سلطان مسعود منقش شد.<sup>۷</sup>

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۸۳۵.

۲. سیف الدین (حاجی بن نظام)، آثارالوزراء، ص ۱۹۷.

۳. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۸۱۸.

۴. ماوردی، احکام السلطانیة، ص ۵۴.

۵. سیف الدین (حاجی بن نظام)، آثارالوزراء، ص ۱۹۸.

۶. همان، ص ۱۸۵.

۷. همان.

## ۲-۴. سپهسالار اعظم

پس از سوابق مؤثر، مهارت‌های نظامی و به احتمال، داشتن مناسبات نسبی و سببی با سلطنت، سپهسالار به عنوان مجری خاصه سلطانی با مشورت وزیر انتخاب می‌شد. نقش اساسی سپهسالار در شورای نبرد به عنوان رجل حرب مقتضی بود که گاه در برابر آرای مستبدانه سلطان دم فرو بندد. به عنوان نمونه، امیر نصر (د. ۴۱۲ق) سپهسالار اعظم و برادر محمود در قبال سؤال وزیر پیرامون رویداد خوارزم پاسخ داد:

که من توبه کردم که دیگر چنین کارها مشاورت نکنم که این خداوند، برادر من است و از احوال و عادات وی چیزی بر من پوشیده نیست و مرد خردمند آن است که در هر اشارت او، دم در کشد.<sup>۱</sup>

منصب سپهسالار اعظم، پایین‌تر از وزیر بود اما کلاه دو شاخ، استارزر هزار مثقالی، کمرزین، کوس، علم، غلامان خاصه، فیل و طبل داشت.<sup>۲</sup> امیر نصر (د. ۴۱۲ق.) و امیر یوسف (د. ۴۲۳ق.) فرزندان سبکتکین، سباشی حاجب، علی دایه و علی قریب از سپهسالاران اعظم غزنوی بودند که با کدخدا و حاجب خود ملازم اردو و دربار سلطانی می‌گشتند. بوسهل لکشن کدخدا (د. پس از ۴۲۳ق)<sup>۳</sup> و طغرل (د. ۴۴۴ق)، حاجب امیر یوسف، سپهسالار اعظم بودند.<sup>۴</sup>

## ۲-۴-۱. فرودستان سپهسالار اعظم

## ۲-۴-۱-۱. سپهسالاران منطقه نشین

سپهسالاران منطقه نشین عراق عجم، نیشابور، خوارزم، هند و غزنه به عنوان والی و نماینده مستقیم سلطان طرح‌های نظامی خود را تحت اشراف سپهسالار اعظم و امور

۱. همان، ص ۱۶۵.

۲. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۳۴۷.

۳. ابوسهل عبدالله بن احمد بن لکشن، پیشکار امیر یوسف، برادر محمود بن سبکتکین بوده است.

۴. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۵۵۳.

دیوانی - مالی را به سببیت کدخدا تحت اشراف وزیر سامان می دادند. حفظ دارالاماره، توسعه ارضی، محاربه با کفار، اکتساب غنایم حرب و خراج از وظایف ایشان بود.<sup>۱</sup> گروگان برداشتن احفاد و منتسبین سپهسالاران ولایات دور دست در دربار، راهکاری برای جلوگیری از شورش احتمالی آنها علیه سلطان بود. شاگردی سالاران و تجربه نظامی، شرط همیشگی نیل به سپهسالاری نبود. سلطان مسعود، احمد ینالتکین خازن (د. ۴۲۵ق)<sup>۲</sup> را به سپهسالاری هندوستان انتخاب کرد و گفت:

هر چند شاگردی سالاران نکرده است، احوال و عادات امیر ماضی بدیده و خازن پدر ما بوده و در همه سفرها خدمت کرده.

او ایاز را به دلیل وابستگی به جناح پدربیان و نداشتن تجربه کافی به ولایت عراق عجم اعزام نکرد. با این حال، اظهار نظر برخی از محققان که کدخدا، جاسوس مخفیانه سلطانی در انتقال اخبار و کارکرد سپهسالار<sup>۳</sup> بود، محل تردید است؛ چرا که اختلاف بیان شده، بین ابوالحسن علی قاضی شیرازی کدخدا با احمد ینالتکین سپهسالار هندوستان بر سر امور مالی بود که احمد بن حسن میمندی وزیر (۴۰۱-۴۱۶ و ۴۲۲-۴۲۴ق.) در نامه‌ای در این باره می گوید:

تو کدخدای مالی و احمد خود آنچه باید کرد و بر سر شورش ولایت کنگ و بنارس سقوط آن فراهم آمد.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۳۴۹.

۲. وی از سالاران دوره غزنوی و نخستین خازن سلطان محمود و در همه سفرهای این پادشاه با او بود. در زمان سلطان مسعود در دوم شعبان سنه ۴۲۲ق. خلعت سالاری هندوستان پوشید. او پس از چندی با تحریک خواجه احمد حسن میمندی به مخالفت ابوالحسن علی قاضی شیراز اقدام نمود و بالاخره تلک هندو مأمور سرکوب او شد و به دست تلک کشته گردید و سرش را نزد سلطان فرستادند.

۳. حسن زاده، ساختار سپاه غزنویان، ص ۱۲۳.

۴. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۵۱۶.

سپهسالاران منطقه نشین، مقیم دربار نبودند و مقرری کمتری نسبت به سپهسالار اعظم دریافت می کردند.

#### ۲-۱-۴-۲. مقدم و سالار

آنان فرماندهی ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر نظامی را در قالب حاکمان شهری و گاه قومی از سگزیان، کجاتیان، گوزگانان، دیلمیان، ترکان و هندوان برعهده داشتند. دو مورد اخیر از سالاران درگاهی بودند که به مراتب بر سالاران ولایتی برتری داشتند.

#### ۲-۱-۳-۲. سرهنگ

به جز سرهنگ سرایی، سرهنگان، فرماندهی ۱۰۰ تا ۵۰۰ نفر را زیر نظر سالار عهده دار بودند و در دژبانی قلعه‌ها، مأموریت‌های جنگی و تعقیب و دستگیری مغضوبانی هم‌چون اریاق حاجب، سالار هندوستان مأموریت می یافتند.<sup>۱</sup>

#### ۲-۱-۴-۲. سروناق

آنان اسب سواری بودند به سر دستگی ده غلام پیاده که زیر نظر سرهنگان به خدمت می پرداختند.<sup>۲</sup>

#### ۲-۵-۲. زعیم حجاب یا حاجب اعظم

پس از سپهسالار اعظم، مسیری آسان برای ارتباط اعیان با سلطان بود و مفتخر به کلاه دو شاخ، قبای سیاه، علم منجوق و کمر زر مرصع بود. او در شورای نبرد با وجود فرماندهی بر میسر سپاه از اظهار رأی خودداری می کرد و میمنه به سپهسالار اعظم واگذار می شد. البته سباشی حاجب برخلاف معمول خود بر پیل سوار شد و فرماندهی نبرد علیه سلاجقه را در ۴۲۹ق عهده دار گردید.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۲۹۳.

۲. همان، ص ۴۵۱.

۳. همان، ص ۲۸۴.



## ۱-۵-۲. فرو دستان حاجب اعظم

## ۱-۵-۱-۱. حاجب

او دستیار حاجب اعظم و در مرتبه پایین‌تری از سالار و فراتر از سرهنگ بود که گاه به مصالح سیاسی انتخاب می‌گردید. سلطان مسعود، پسر آلتوتناش (د. ۴۲۳ق) را منصب حاجبی داد تا نظر آلتوتناش را جلب کند و از اقدامات علیه خود باز دارد.<sup>۲</sup> حاجبان سرایی که مقدم بر حاجبان ولایتی بودند، می‌توانستند هم به سالاری و هم به حاجب اعظم ارتقا یابند و عده‌ای رکاب دار و مرتبه دار در خدمت داشته باشند.

## ۲-۵-۱-۲. خیلناش

این گروه، هم‌چون کارگزاران دیوان برید، وظیفه دریافت و ابلاغ فرامین سلطانی به بلاد و ولایات را زیر نظر حاجب و نقیب خیلناشان برعهده داشتند. آلتوتناش قبل از سپهسالاری، نقیب خیلناش محمود بود. در نبرد دندانقان، پانصد خیلناش در طلیعه لشکر حضور داشتند.<sup>۳</sup>

## ۳-۵-۱-۳. نقیب

این گروه، مسئول انتقال فرامین از مناصبی، هم‌چون نقیب هند و بین طلیعه‌ها، میمنه، میسره، قلب و شاخه‌ها بودند و در مواردی به توقیف سپاهیان خطاکار مأموریت می‌یافتند.

## ۲-۶. سالار غلامان سرایی

او از اعضای شورای نبرد و مورد مشورت سلطان، وزیر، سپهسالار و حاجب اعظم بود که وظیفه تربیت و نظارت بر جریده غلامان را برعهده داشت. او به اصطلاح، جان‌نگهدار و گماشته امنیت دربار بود که به دلیل اتکای لشکر غزنوی بر هسته غلامان از بین

۱. حاجب سلطان محمود غزنوی که پس از فتح خوارزم و قلع و قمع مأمونیان در ۴۰۷ق. به حکومت خوارزم منصوب شد. او در عصر سلطان مسعود در جنگ با علی تکین کشته شد.

۲. همان، ص ۸۰۵.

۳. همان، ص ۲۹۱.

غلامان ترک انتخاب می‌گردید. بکتغدی (د. ۴۳۱ق) سالار غلامان سرایی در عصر مسعود در نبرد ۴۲۶ق. علیه سلاجقه، فرماندهی لشکر تشکل یافته از جنگ‌جویان سگزی، بلخی، ترک و هندوان را برعهده داشت. تعداد غلامان سرایی در نظام غزنوی تا سال ۴۲۸ق. را چهارهزار نفر می‌داند.<sup>۲</sup>

### ۲-۲. عارض

در این دیوان، مسائل مربوط به امور نظامی و دفاعی تنظیم می‌شد و رئیس آن که عارض یا صاحب دیوان عرض نام داشت در هر سال، رژه‌ای نظامی را در مقابل سلطان در نزدیکی غزنه ترتیب می‌داد. او، رئیس اداره آموزش سربازان بود که دارالتحریر نام داشت و در هنگام جنگ، موضوعاتی چون محل اردو، حقوق نظامیان را مدیریت می‌نمود. از این رو در هر جنگ و لشکر کشی، صاحب دیوان عرض مدیریت این امور را برعهده داشت.<sup>۳</sup>

وظایف وی، برگزاری مراسم و انتظام لشکر، ثبت و تنظیم فهرست سرخیلان، سپاهیان و سالاران، سلاح و ادوات نظامی در دفتر جریده بود. او در نظام دولت غزنوی، زیر مجموعه وزیر محسوب می‌شد. بوسهل زوزنی که منصب عارض را برعهده داشت، برای مدتی توانست منصب وزارت را تصاحب نماید.<sup>۴</sup> هر لشکر به هنگام مأموریت با نظر عارض، یک نفر از تحصیل‌داران دیوان عرض را به عنوان نایب عارض همراه خود می‌برد.

۱. رئیس غلامان و از صاحب منصبان سلسله غزنوی. او در دربار سلطان محمود، و مسعود غزنوی خدمت می‌کرد و در عهد سلطان محمود، عنوان سالار داشت و در لشکرکشی‌های سلطان مسعود به غزنین، گرگان و آمل همراه او بود. سلطان مسعود، پس از شکست در جنگ دندانقان، وی را مقصر دانست و او را از منصب خود عزل کرد و اموالش را مصادره نمود و سپس به هند تبعید کرد. او در همان‌جا درگذشت.

۲. همان، ص ۶۸۸.

۳. اشیپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۴. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۴۰۳.

### ۳. شاکله نظامی غزنوی

صبغه تأثیر بیشتر دیوانیان در شالوده قدرت سیاسی غزنوی دارای بن مایه حذف پایگاه اجتماعی - سیاسی نظامیان بود. حکومت غزنوی از نظر شکلی و ماهیتی یک امپراتوری ملوک الطوائفی بود که ایجاد یک سپاه دائمی از تمامی اقوام با تنوع ترکیب اقلیمی و قومیتی جهت حفاظت و گسترش متصرفات، حتی پس از نقش تأسیسی نظامیان در ایجاد نظام و حکومت ضروری بود. تأثیری که به ارتقای منزلت اجتماعی ایشان می‌انجامید.<sup>۱</sup>

فراوانی نظامیان، نشانه قهری برتری نیست، اما اعمال مدیریتی کارآمد بر تعداد، تنوع و ترکیب سپاهیان نسبت به گستره جغرافیایی می‌تواند به انسجام و اقتدار سپاه یاری رساند و حتی بافت اجتماعی مطلوب‌تری را منجر شود. تجهیزات نظامی این سپاه، علاوه بر لزوم انطباق با فرماندهی آن باید متناسب با تکامل اجتماعی، هنجارهای جغرافیای انسانی و جغرافیای نظامیان برای تضمین پویایی سپاه و ناظر بر سهل الوصول بودن منابع، تولید و رواج آن باشد.<sup>۲</sup>

جنگ افزارهای این دوره به دلیل فراوانی ثروت، گوناگونی قومیتی و گستره جغرافیایی دارای تعدد و تنوع قابل توجهی بود، اما فقدان انطباق مدیریت کارآمد نظامی با کاربرد سلاح، زمینه ساز رکود و عدم پویایی نظامی غزنویان شد. به عنوان نمونه در نبرد دندانقان، سالاران به واسطه اصرار سپاهیان به سلطان قبولاندند به عده‌ای از سپاهیان، اسب واگذار شود<sup>۳</sup>؛ زیرا بهره‌گیری از فیل به عنوان سلاح سنگین در پیشاپیش لشکر، آن‌چنان که در نبرد با هندیان به کار رفته بود با مقتضیات جغرافیایی نبرد با سلاجقه و بیابان بی‌علف و عدم امکان واکنش سریع لشکر اسب سوار سلجوقی، تطبیق نداشت و سبب شکست غزنویان شد.

۱. پیتر می‌یر (peter meyer)، جامعه شناسی ارتش، ص ۱۰۶.

۲. علیرضا ازغندی، ارتش و سیاست، ص ۲۱.

۳. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۸۲۷.

لازم به توجه است که دلیل اصلی پیروزی غزنویان در هند، بیش از آن که به تجهیزات، مهارت و فرماندهی ایشان وابسته باشد، ناظر بر فروپاشی هندوشاهیان<sup>۱</sup> و منازعات سیاسی و درونی حکام محلی هند بود تا آن جا که سلطان محمود در کارنامه خود از شش اردوکشی به هند، متحمل چهار شکست شده بود.<sup>۲</sup> او با ابتکار نبرد دریایی باجات‌ها در راهب و سومنات<sup>۳</sup> نبوغ فردی و نه مهارت ساختار نظامی غزنوی را نشان داد.<sup>۴</sup> هم‌چنین، مسعود به دلیل نداشتن نگرش و مهارت راهبردی سازمان نظامی در هر سه اردوکشی ضد سلجوقی خود، شکست خورد. این درحالی بود که تنوع مطلوبی بر ابزارهای جنگی غزنویان حاکم بود. تیر و کمان، فلاخن، گرز، خنجر، نجاق<sup>۵</sup>، قلاچر و دبوس<sup>۶</sup> در ردیف سلاح سبک سگزیان<sup>۷</sup>، گوزگانیان<sup>۸</sup>، غزنیچیان و مطوعه<sup>۹</sup> و باسعیدان<sup>۱۰</sup> پیاده نظام

۱. از دولت‌های محلی شمال هند در قرن چهارم و پنجم قمری.
۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ص ۲۷۲؛ گردیزی، *تاریخ گردیزی*، ص ۴۰۲؛ سلطان محمود، عده‌ای را هم به هند تبعید کرده بود. او در سال ۴۱۵ق. / ۱۰۲۴م. اسرائیل بن سلجوق را به هند تبعید کرد (بارتولد، *ترکستان نامه*، ج ۱، ص ۳۲۶).
۳. مشهورترین و پرآوازه‌ترین غزوه‌های محمود در هند، لشکرکشی به سومنات در ایالت گجرات هند بود که در آن، معبد و پرستشگاه معروف شیوا قرار داشت. سلطان محمود غزنوی در سال ۴۱۶ق. پس از فتح سومنات، این بتخانه را فتح و بت بزرگ آن را به دست خود شکست.
۴. جرفاذقانی، *تاریخ یمینی*، ص ۳۸۹؛ خلیلی، *سلطنت غزنویان*، ص ۸۱؛ لشکرکشی به هند برای محمود ثروت فراوانی آورد که اگر مالیات هم نمی‌گرفت برای اداره کشور کافی بود.
۵. نوعی از تبرزین.
۶. گرز آهنی و عمودی که دارای اضلاع است.
۷. منسوب به سیستان و یا کوهی در زابلستان.
۸. یا جوزجانان ناحیه باختری بلخ بود و در مسیر مرو رود به بلخ قرار داشته است. این ناحیه در قرون وسطا، آباد بوده است و شهرهای بسیار داشته است.
۹. غازیان گروهی بودند که داوطلبانه برای جهاد با کفار، لشگری تشکیل می‌دادند که فرمانده ایشان را سالار غازیان یا سالار غازی می‌نامیدند. فعالیت این گروه‌ها به ویژه در عصر غزنویان به واسطه لشکرکشی به هند رواج داشت.
۱۰. گویا مراد سپاهی مزدور یا داوطلب از نوع عیار باشد.

بود و عراده، فیل، نفت انداز و منجنیق از سلاح سنگین هندیان، اعراب و ترکان سوار نظام بود.

کاهش نیروی انسانی از دیگر چالش‌های نظامی غزنویان به ویژه در دوره سلطان مسعود بود. تعداد سپاهیان سلطان مسعود نسبت به سلطان محمود رو به افول گذاشته بود و از جمعیت پنجاه هزار نفری به سی هزار نفر کاهش یافته بود.<sup>۱</sup> آرایش نظامی مرسوم سه گانه میمنه، میسره و قلب به خصوص در نبردهای ایذایی و به هنگام بازگشت در نهایت آسیب‌پذیری قرار داشت. این آسیب‌پذیری به خصوص در برابر قراخانیان (۵۶۰-۳۲۰ق.)، سلاجقه (۵۹۰-۴۲۹ق.) و در پیکار کرمان و آمل<sup>۲</sup> به وضوح، قابل‌جانمایی است.

#### ۴. تنوع و جمعیت‌شناسی نظامیان

نقش تأسیسی غلام محور نظامیان غزنوی، الپتکین (د. ۳۵۲ق.) را موفق به فتح غزنه نمود. پیش‌تر بویه‌یان (۳۲۲-۴۴۸ق.) و سامانیان (۳۹۵-۲۶۱ق.) از نیروی عشیرتی و ابناءالدوله در استقرار بهره گرفته بودند، اما غلامان نقش نیروی ثالث تعادل و توازن بین قوای نظامی را بازی می‌کردند. خلفای عباسی (۶۵۶-۱۳۲ق.) هم برای پر نمودن خلأ تعارض بین انتظارات فزاینده سپاهیان مؤسس و خاستگاه‌های کنش‌های سیاسی فرمانروا و ایجاد توازن بین اعراب و ایرانیان از غلامان ترک بهره می‌گرفتند اما غزنویان به طور مستقیم، خاستگاه غلامی داشتند و نمی‌توانستند به خاستگاه قبیله‌ای و دهقانی تکیه کنند؛ زیرا دهقانان نیروی تولیدگر و وابسته به نسبت‌های اجتماعی و زمین کشت و زرع بودند.

۱. باسورث، تاریخ غزنویان، ص ۱۲۷؛ ناظم، حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی، ص ۱۴۷.  
 ۲. گردیزی، تاریخ‌گردیزی، ص ۴۰۲؛ سلطان مسعود، خود در نبردها از حربه‌های مختلف بهره می‌برد و حربه‌ای زهرآگین داشت (راوندی، راحة الصدور و آية السرور، ص ۱۰۱)، اما او از روی بی‌تدبیری مشغول جنگ در طبرستان شد و آرامش ترکمنان سلجوقی از ایشان گرفت و آنها به خراسان آمدند (فخرمدبر، آداب الحرب و الشجاعة، ص ۲۵۰).

در مقابل، غلامان ترک و هندی بودند که امکان اجبار اجتماعی ایشان برای رفتن به طرف آموزش و تربیت نظامی فراهم بود. آنان دارای ماهیت غیر مشترک قومی، دینی و زبانی با سایر رعایا بودند و وابسته به شخص سلطان در هسته اصلی سپاه قرار می‌گرفتند. در واقع، تشدید اشتراک منافع از طریق اعطای موقعیت ممتاز حقوقی به غلامان تربیت یافته صورت می‌پذیرفت و هم‌بستگی غلامان را با حکومت و شخص سلطان افزون می‌ساخت.

غزنویان برای تأمین مستمری منظم غلامان، جهت تثبیت وفاداری ایشان و تأمین اهداف ارضی توسعه طلبانه خود در سیر اردوکنشی نظامی، تنها گزینه هند را فراروی خود می‌دیدند؛ چراکه از یک سو، تعلقات سیاسی به امیران سامانی و از سویی دیگر قدرت نظامی آل بویه در غرب و مرکز ایران و قراخانیان در فرا رود و ترکستان، ایشان را از آن مناطق باز داشته بود. هم‌چنین، نزدیکی به غزنه و بهره‌گیری از عنوان غذا برای دار الکفر جهت جلب حمایت معنوی - عاطفی بین مسلمانان و حکومت‌های هم‌جوار و خلافت عباسی، مَلَقَب شدن سبکتکین و محمود به عنوان امیر غازی و سپهسالاران به غازی و تشکیل دسته غازیان<sup>۱</sup> از دیگر مزایای توجه فتوحات به هند بود.

در حقیقت، ایجاد دسته غازیان، بستر مشارکت نیروهای فرا حکومتی غزنوی به صورت خود تأمین و با بهره‌گیری از تعلقات مذهبی و مادی برای کسب غنائم، زمینه‌ای برای کنترل و افزایش وجاهت سیاسی - نظامی در برابر حکومت‌های هم‌گن و هم‌جوار بود. این اردوکنشی، منافع فراوان اقتصادی را از طریق کسب غنائم و غلامان تضمین می‌نمود. عطایای سلطانی در هنگام پیروزی، پرداخت منظم بیست گانی و سهیم شدن نظامیان در غنیمت‌ها بعد از کسر منافع سلطانی از ابزار تبعیت و اطاعت سپاه با حفظ حقوق رعایا به

۱. جوزجانی، طبقات ناصری، ص ۲۲۴.

عنوان منبع تثبیت شده انسانی درآمد محسوب می‌شد. غزنویان بخش دیگری از منافع مالی خود را از طریق خراج، تجارت املاک خالصه و مصادره تحصیل می‌نمودند.<sup>۱</sup>

راهاندازی جنگ‌های جدید با منافع مالی فراوان، سیاست انتفاع متقابل و هم‌زمان امیران و غلامان غزنوی بود. قدرت غالب مستولی شده بر غزنه، مبتنی بر غلامانی بود که در ابتدا با سنت‌ها و اصول اجتماعی منطقه همراه نمی‌شدند، اما تعدد و تنوع در قلمرو، محدودیت منابع مالی، گسترش متصرفات جغرافیایی، تأسیس پادگان‌های نظامی در مرزها و ایجاد ثبات در بلاد، نیاز به حضور رعایا و قبیله را در سپاه ضروری نمود. و در سایه این فرآیند بود که الپتگین که با سپاه ۲۵۰۰ نفری غلامان از خراسان خارج شد و در اندک زمانی، سپاهش بالغ بر چند هزار نفر گردید.<sup>۲</sup>

جدا از فراخوان از بلاد، برخی از نیروهای اجتماعی جهت حفظ موقعیت قومی و اثبات تابعیت خویش نسبت به حکومت مرکزی به صفوف سپاهیان غزنوی می‌پیوستند و چون در بسیج عمومی، بیشتر توده‌های شهری و روستایی فاقد مهارت‌های نبرد بودند از آن‌ها برای تاکتیک تدافعی و افزون سازی کمی سپاه جهت ایجاد رعب در دل دشمن و گاه محاصره شهرها و قلاع، بهره برداری می‌شد. برخی از ایشان هم، ماجراجویانی از گروه‌های سرگردان اجتماعی بودند که برای رفتن به هند به صف نظامیان ملحق می‌شدند. با این حال به دلیل سامان ناپذیری و ضعف در کیفیت و قدرت به کارگیری سلاح به کارگیری این گروه از نظامیان دارای محدودیت بود. احمد انوشتگین (د. ۵۲۵ق.) پس از شکست کرمان به نیشابور آمد و برای ایجاد رعب و وحشت طوسیان، بیست هزار

۱. باسورث، تاریخ غزنویان، ص ۷۵.

۲. خواجه نظام الملک، سیاست نامه، ص ۱۲۷.

نفر از عامه نیشابور را به چوب، داس و سنگ مسلح کرد تا برای مقاومت علیه تهاجمات طوسیان به اشیاء و فلزات بکوبند.<sup>۱</sup>

### ۵. غزنویان و تعارض شاکله‌ای

شرایط محیطی، محدودیت منابع، منافع شخصی، مراتب اجتماعی و انتظارات مسلط می‌تواند از منابع تعارض و یا توافق در ساختار یک سازمان باشد.<sup>۲</sup> تعارض محدود و آگاهانه را سلاجقه جهت ایجاد تعادل بین اجزای سلجوقیان مفید می‌دانستند و از آن استفاده می‌کردند. آن‌ها در سپاهیان خود، گروه‌های مختلفی را به خدمت گرفته بودند<sup>۳</sup>، اما به همان میزان که تعارض محدود می‌تواند زمینه ساز رقابت سازنده باشد، تعارض مدیریت نشده و خارج از کنترل می‌تواند در قالب یک تعارض ساختاری در آید و زمینه فروپاشی را آن‌چنان که در غزنویان رخ داد، فراهم سازد.

واقعیت این است که تعارضات نهفته در ساختار پیچیده و درون هر می‌سپاهیان غزنوی دارای تداخل و تزاخم در کارکردها و روش‌های مدیریت تشکیلات نظامی بود که عدم تفکیک وظایف کارگزاری - دیوانی، طبقات متنوع درباری - نظامی و عدم احساس مسئولیت و وفاداری کامل عناصر واسط به ضرب آهنگ این تعارض می‌افزود. در یک دسته بندی کلی، تعارض‌های ساختاری ظهور یافته در سازمان نظامی غزنویان را می‌توان در موارد زیر دسته بندی نمود.

#### ۵-۱. تعارض مرتبتی شاکله‌ای

درایت، شخصیت و مدیریت شخصی سلطان محمود، سلطان مسعود، عبدالرشید (د. ۴۴۴ق.) و ابراهیم غزنوی (د. ۴۹۲ق.) یکسان نبود. از طرف دیگر، وجود تعارضات نهفته و

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۵۹۲.

۲. ریتز، نظریه‌های جامعه شناسی، ص ۸۲.

۳. خواجه نظام الملک، سیاست نامه، ص ۱۱۸.



درهم تنیده بین وزیر، سپهسالار، حاجب، عارض، سالاران، سرهنگان، خیلانشان و کدخدایان در سطوح نظامیان درباری و ولایتی در دریافت بیست‌گانی، مواجب، منافع و حتی وظایفی که هر یک برعهده داشتند هر از گاهی، منازعات و تنش‌های سهمگینی را در پی داشت. این درحالی بود که شاکله سلطنت توان حذف این تعارض در عرصه‌های کلان و خرد درونی و بیرونی و ایجاد اعتدال را به دلیل وجود دوگانگی در حاکمیت غزنوی نداشت.

نبرد بین دولت‌مردان غزنوی هم‌چون اسماعیل و محمود، محمد و مسعود، فرزند محمود (عبدالرشید) با فرزند مسعود (علی)، فرزند مودود و علی (پسر مسعود) و شورش بر ضد بوری‌تگین (زنده در ۴۳۳ق.)<sup>۱</sup> شاهد و حاصل همین تعارضات نهفته است و بیش از آن که به کار آمد نبودن جانشینان و اشتباه سبگتکین و محمود در انتخاب ایشان به عنوان دلیل اصلی جنگ‌های درون سلطنتی قابل انتساب باشد به نبود قوانین و قواعد عینی برگزیدن ولی‌عهد<sup>۲</sup> به عنوان منشأ اصلی تعارضات سلطنتی باز می‌گردد.

در مرتبه بعد، تعارض بین سلطان، وزیر و سپهسالاران آن‌چنان که در مواردی چون شورش احمد بن ینالتگین در هند، شورش پوری‌تگین، دستور محمود در به زندان انداختن احمد بن حسن میمندی (د. ۴۲۴ق.) وزیر و قتل اسماعیل سپهسالار قابل مشاهده است. در حقیقت، استبداد رأی سلطانی و اصل تمرکز در ساختار قدرت غزنوی سبب می‌شد مردان جنگی خود را مجری اوامر سلطان بدانند و ترویج کنند که سیاست نه از آن سپاهیان که از آن سلطان و خواجگان است.<sup>۳</sup>

۱. جرفاذقانی، تاریخ یمینی، ص ۱۵۷؛ بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۸۶.

۲. باسورث، تاریخ غزنویان، ص ۱۰۵؛ شبانکاره‌ای، مجمع‌الانساب، ص ۹۴.

۳. سیف‌الدین (حاجی بن نظام)، آثارالوزراء، ص ۱۶۲.

ره آورد تباین مرتبتی مذکور، عدم اعتماد اصولی بین سلطان و فرودستان بود. نمونه این بی اعتمادی را می‌توان در سخنان سلطان محمد در پاسخ به عدم رضایت دولت‌مردان رو به علت قحطی منطقه دید. سلطان محمد به آنان دشنام داد و گفت:

شما قوادان زبان در دهان یکدیگر کرده دزدی می‌کنید من شما را در جایی خواهیم برد که در چاه افتید و هلاک شوید، تا من از شما و خیانات شما برهم و شما نیز از من برهید، دیگر کس به سوی من پیغام نیارد که گردن زدن فرمائی (م).<sup>۱</sup>

لایه دیگر تعارض مرتبتی، تعارض هواداران پدر (محمود) و هواداران پسر (مسعود) است. این تعارض پیش از این و در زمان سبگتکین که محمود از ولایت عهدی عزل شد و مدتی به زندان افتاد در قالب جناح بندی بین اسماعیل و محمود رخ داد. حتی پس از محمود و مسعود بین فرزندان ایشان، عبدالرشید و علی ادامه یافت. هواداران محمود از یک طرف با فریفتن کدخدایان و از طرف دیگر، هواداران مسعود با استفاده از عبدوس و ابوسهل زوزنی (د. ۴۴۶ق.) در حال معارضه و منازعه در عرصه اقتدار سیاسی بودند و این جنگ قدرت از رأس هرم به سطوح پایین‌تر انتقال یافت.<sup>۲</sup>

آثار این معارضه را می‌توان در جنگ غزنویان با سلجوقیان در سال ۴۲۶ق. و ۴۲۹ق. مشاهده نمود. آن‌جا که بگتغدی (د. ۴۳۱ق.) از امیران و سباشی (د. ۴۲۸ق.) از وزیران دولت غزنوی از جناب سلطان محمود وابسته به محمودیان از عدم تمکین و فرمان‌برداری سالاران و سرهنگان هوادار مسعود به عنوان دلیل شکست یاد می‌کنند:

من (بگتغدی) بنده فرمانبردارم اما دیگ جوش نیاید گروهی محمودی و

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۲۱۲.

۲. صالح پرگاری، ساختار قدرت غزنویان، ص ۶۴.

چندی بر کشیدگان خداوند جوان کار نادیده (مسعودی) باید یکی باشد و در سالاری نباید مخالفتی رود که کار بیچند و خلل بزرگ تولد کند.<sup>۱</sup>

فراوانی مراکز تصمیم سازی حکومت مسعود و رویکرد تقابلی آن با هواداران سلطان محمود، عامل تشکیل گروه نظامی ضد حکومتی در مرزهای شمالی از طرفداران محمود بود که حتی در شکل مشوقان و راهنمایان محلی سلاجقه در حمله به قلمرو غزنویان همچنین آگاه ساختن آن‌ها به نقاط ضعف و قوت، مهارت‌ها، سپهسالاران، شرایط اقلیمی و تاکتیک‌های جنگی سپاهیان غزنوی تحت فرمان پوری تگین، نقش آفرینی کردند و بیشترین یاری را به سلاجقه رساندند. هم‌چنین، آن‌ها به سست کردن غلامان سلطانی در جنگ دندانقان پرداختند و در نهایت، زمینه‌ساز حذف ساختار فرسوده غزنویان شدند. بیهقی در این باره می‌نویسد:

غلامان کار سست می‌کردند، سوارگان نظاره می‌کردند و مرد کاهل‌تر و

خصم هر ساعت چیره‌تر (می‌گشت).<sup>۲</sup>

لایه آخر، تداخل تکالیف نهادی و تعارض وظیفه به دلیل عدم قوانین ساختاری مناسب است. تبدیل مناصب حاجبی از درباری به نظامی، زیر دست قراردادن عده‌ای از سپهسالاران ولایتی و افزایش قدرت کدخدایی نزد سلطان و دخالت دیوانیان در امور نظامی<sup>۳</sup> به افزایش این گسست و تعارض دامن می‌زد.

آنچه که هرچه بیشتر اصل بی اعتمادی و گسست ساختاری را قوت می‌بخشید، ایجاد شبکه‌های جاسوسی علاوه بر نهادهای رسمی‌ای چون دیوان عارض و دیوان برید بود. به طوری که محمود از نزدیک‌ترین، نیروهای خود هم‌چون فرآشان، مطربان، غلامان و

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۶۲۷.

۲. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۸۲۹.

۳. همان، ص ۸۳۲.

کنیزان جاسوسی می‌کرد. در چنین نظامی، افراد صاحب قدرت در یک جاسوسی دو طرفه از سپاه و دیوان، حتی از اعمال سلطان نیز گزارش می‌گرفتند و در این بحران اطلاعاتی، صاحبان اقطاع و ولایات با شناسایی این جاسوسان (عیون سلطان) آن‌ها را وا می‌داشتند تا اطلاعات گمراه‌کننده ارسال کنند.<sup>۱</sup> واضح است که چنین اطلاعاتی، امکان هر گونه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری مطلوبی را مختل می‌ساخت.

به نظر می‌رسد، نظام نامطلوب جاسوسی غزنویان سبب شد سلجوقیان دید مثبتی از آن نداشته باشند. بدگمانی آلپ ارسلان سلجوقی (۴۵۵-۴۶۵ ق.)<sup>۲</sup> به نظام صاحب خبر، بیش از آن که ناشی از یک تفکر قبیله‌ای، عشیرتی یا بی‌خبری از اهمیت اطلاعات باشد<sup>۳</sup>، متأثر از پی‌آمدهای عینی - واقعی و بحران اطلاعاتی بود که به فروپاشی غزنویان کمک نمود. در واقع، پالایش اطلاعات از رده پایین به بالا در مخفی نمودن ضعف‌های ساختاری و کارگزاری، بن‌مایه حذف اخبار با محتوای غیر همسو با جریان قدرت و در نهایت، سبب عدم انعکاس کامل واقعیت‌ها به مراکز تصمیم‌سازی می‌شد.

## ۲-۵. تعارض بافت قومیتی

اجرای تعادل در بافت جمعیتی تا آن زمان که آگاهانه این تعارض محدود، ایجاد رقابت می‌کرد، مطلوب بود و حتی مورد مدح خواجه نظام الملک (د. ۴۸۵ ق.) وزیر نامدار سلجوقیان قرار گرفت. او در این باره می‌نویسد:

چون لشکر همه از یک جنس باشند دو هزار دیلمی و خراسانی مقیم به درگاه راست کنند و روا بود بعض گرجیان و شبانکاران پارس باشند عادت محمود

۱. همان، ص ۴۱۶.

۲. عضدالدین ابوشجاع آلپ ارسلان محمد پسر چغری بیگ داوود، دومین شاه از سلسله سلجوقی در ایران است.

۳. خواجه نظام الملک، سیاست نامه، ص ۲۷.

چنان بودی که از چند جنس ترک، هند و دیلمی و غوری، فریغونی و گوزگانی و

کجاتی لشکر داشتی.<sup>۱</sup>

در مقابل، خواجه آلتونتاش خوارزمشاه (د. ۴۲۳ق.) بر این باور بود که اتحاد جنسی سپاه، انسجام و چالاکی نظامی و فرماندهی را در وحدت اهداف و نیت‌ها به دنبال خواهد داشت. او توصیف انسجام لشکر علی تگین قراخانی (ح ۴۲۶ق.)<sup>۲</sup> را در یک دست بودن سپاهش، فزون‌تر از غزنویان در یک دل و یک زبان بودن قراخانیان می‌دانست.<sup>۳</sup>

در یک رویکرد کلی، تعارض می‌تواند به کنترل تضادهای درونی و نوعی رقابت و کنترل خود انگیخته و افزایش انگیزه کمک کند، اما تعارض لجام گسیخته می‌تواند فروپاشی و گسست بنیادین بدنه لشکر را منجر شود. آن‌جا که هر کدام از جنس‌های موجود در لشکر به دنبال مسیرها و جهت‌های رسیدن به منافع خود هستند و این نوع فرو افتادن بدنه لشکر در اغراض متضاد و از دست دادن ذخایر و اغراض راهبردی و بلند مدت مشترک خواهد بود. خواجه تصریح می‌کند که در چنین شرایطی، موفقیت هر دسته به معنای شکست و عدم خشنودی رقیب است. این تعارض منجر به آگاه شدن طرفین به نقاط سستی هم‌دیگر در یک فضای رقابتی می‌شود اما در بلند مدت ایشان از هر جنس «به نام و ننگ خود بکوشیدندی».<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۱۱۹.

۲. برادر طغاخان از امرای خانیه ترکستان. پس از مرگ طغاخان (۴۰۸ ه.ق.) او که به همراهی با سلجوقیان پرداخته بود به دست سلطان محمود غزنوی مغلوب شد اما چندی بعد، سلطان مسعود غزنوی برای غلبه بر برادرش، محمد از علی تگین یاری خواست. در سال ۴۲۳ق. مسعود، آلتون تاش خوارزمشاه را برای دفع او فرستاد. خوارزمشاه بر اثر زخمی مرد و سپاهانش با علی تگین مصالحه کردند و به خراسان بازگشتند. علی تگین تا سال ۴۲۶ق. زنده بود و با ترکمانان سازش و دوستی داشت.

۳. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۴۳۹.

۴. خواجه نظام الملک، سیاست نامه، ص ۱۱۸.

دور از ذهن نیست که در ساختار قدرت هرمی شکل نظامی با تنوع جمعیتی موجود، تعارض کنترل شده و محدود، امکان چندانی نخواهد داشت؛ چرا که در لشکری با تنوع قومیتی زیاد، گسست‌های اجتماعی عینی وجود دارد و فعال نمودن شکاف‌ها به تشتت، تفرقه و گریز از محور قدرت خواهد انجامید. افزون بر این که بهره‌گیری ابزاری از یک دسته علیه دسته دیگر به باروری کینه‌های قومیتی خواهد انجامید.

از این رو به کارگیری فرماندهان غیر هم‌جنس در اعمال نظارت دیوان عارض کمک می‌کرد، اما در موقعیت‌های گسست به بزرگ‌تر شدن فاصله طبقات و پر رنگ شدن مناقشات درونی می‌انجامید. به عنوان نمونه مسعود، ابوالحسن عراقی دبیر را سالار سپاهیان کرد و تصریح نمود که هیچ پیوند قومیتی با آن‌ها نداشته باشد، اما چنین شرایطی سبب ضعف سپاه کردها شد.<sup>۱</sup>

تعارض درون شاکله‌ای سپاه چند بخشی با محوریت غلامان در زمانی که فراتر از یک رابطه تابع محض قرار می‌گرفت، غلامان با دریافت اقطاع و انتصابات به مناطق اطراف حکومت می‌رفتند و از فرصت تزلزل اقتدار مرکز و شخصیت سلطان استفاده می‌نمودند و خود را از حاشیه به متن می‌آوردند و در تقابل خصمانه قرار می‌گرفتند. آن‌ها هرچه بیشتر متمایل به گریز از اقتدار مرکزی می‌شدند، تمایلی که با دسیسه‌های درباریان و استبداد رأی پادشاه تشدید می‌شد.<sup>۲</sup>

از طرف دیگر، اجرای انضباط نظامی به وسیله دیوان عارض، بدون در نظر گرفتن شاخصه‌های هم‌بستگی قسمت‌های لشکر عملی نبود. لشکر با تنوع قومیتی به صورت طبیعی فاقد حداقل‌های هم‌بستگی‌های روحی و عاطفی و تنها متکی بر روابط ابزاری و ساختاری می‌گردید و با عدم اجرای نظم به دلیل گسست ذاتی موجود در لشکر و نبودن

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۶۸۱.

۲. همان، ص ۸۳۶.

حس مشترک به جز حداقل منافع استغلاب در هنگام هجوم و فشار دشمن، لشکر متفرق می‌گردید. سیاست تنبیه سالاران خطاکار نیز سبب تشدید میل به هزیمت و پیوستن به سپاه مقابل می‌شد.

#### ۶. نتیجه

راهبرد سبکتگین در تجمیع و جلب ثروت هندوستان، اصالت نظامی حکومت غزنویان را تقویت کرد، اما عدم پایگان اجتماعی سپهسالاران غزنوی همراه با بی‌اعتنایی به خواص جامعه و عدم توسعه متناسب سیاسی-اجتماعی، تلاش آن‌ها برای شناخته شدن عنوان غازیان و مجاهدان به واسطه حمله به هندوستان و گسترش مدیحه سرایی فارسی برای کسب مقبولیت اجتماعی را بدون تأثیر گذارد. فقدان برنامه جامع جانشینی محمود و تغییر نظر او پیرامون مسعود به تضاد قدرت نهفته سیاسی - نظامی در قالب پدریان و پسران افزود و سهم اندک تشکیلات مؤثر دیوانی - اداری در هرم قدرت غزنوی، سرعت این تزلزل و فروپاشی را بالا برد.

در واقع، شاکله عمودی لشکر غزنویان از آغازین سال‌های نضج و تشکیل با یک تعارض درونی نهفته بین غلامان تا سلطنت و امپراتوری گاه در قالب نبردهای درون حکومتی و زمانی در قالب توطئه، وابسته به توانمندی‌های شخصی پادشاه در کنترل این تضاد درونی بود. در زمان محمود، نظام عیون و پیکارهای مختلف با هم‌جواران، تعارض ساختاری سلسله مراتبی و تنوع جمعیتی را از دیده‌ها دور ساخت، اما این تضاد در همان زمان، فعالانه مشغول تخریب لایه‌های زیرین حکومت شد. این دوگانه‌سازی سیاسی پدریان و پسران در دوره سلطان محمود بیشتر از دوره مسعود به ساختار قدرت و لشکر غزنویان ضربه وارد ساخت و بعید نبود، استمرار حکومت اسماعیل و محمد سریع‌تر از محمود و مسعود، زوال را به فرجام رساند.

تکامل یافتگی حقیقت تعارض موجود، کوشش افزون مسعود در حل تعارض ساختاری با بهره‌گیری از تاکتیک برتری جویی و خشونت را ناکار آمد ساخت. سلاجقه هم به عنوان

محاربان بیرونی، ناکامی دوره گذار از بحران را متضاعف ساختند. به این ترتیب، آرای برخی از مستشرقان، هم‌چون باسورث در محدود کردن تعارض به سیاست‌های دوره مسعود، متکی بر توجه به توسعه فتوحات هند محمود، نیز مورد تردید واقع خواهد شد؛ زیرا مسعود هم با دو فتح شاخص در هند به توسعه متصرفات غزنویان اقدام نمود. در واقع، افزون‌نمایی فتوحات هند محمود، عامل مغفول ماندن تعارض سلسله مراتبی و ترکیب جمعیتی درونی سپاه غزنویان شده است. هم‌چنین، خوارزمیان که مانع تهاجم سلاجقه بودند، مطرود شدند و اعلام استقلال کردند.



## منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ق.
۲. ابن اسفندیار، محمد بن حسن، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، تهران: انتشارات پدیده، ۱۳۶۶.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، *المنتظم فی التاریخ الامم والملوک*، تحقیق عبدالقادر، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۴. ازغندی، علیرضا، *ارتش و سیاست*، تهران: قاموس، ۱۳۷۷.
۵. بارتولد. و، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه، ۱۳۶۶.
۶. باسورث، ادموند کلیفورد، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۷. بلخی، محمدبن خواوند (میرخواند)، *تاریخ روضه الصفاء*، تهران: پیروز، ۱۳۳۹.
۸. بیهقی، ابوالفضل، محمدین حسین، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: نشرعلم، ۱۳۷۴.
۹. یرگاری، صالح، *ساختار قدرت غزنویان*، تهران: الزهراء، ۱۳۸۲.
۱۰. جرفاذقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، *تاریخ یمینی*، به اهتمام جعفر شعاع، تهران: ۱۳۷۴.
۱۱. جوزجانی، منهاج السراج، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۱۲. حسن زاده، اسماعیل، *ساختار سپاه غزنویان*، تهران: بهشتی، ۱۳۸۵.
۱۳. خلیلی، خلیل الله، *سلطنت غزنویان*، کابل: انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۳۳.
۱۴. خواجه نظام الملک، *سیاست نامه*، تصحیح مرتضی چهاردهی، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۴۴.
۱۵. راوندی، محمدبن علی سلیمان، *راحة الصدور و آية السرور*، تصحیح اقبال، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۱۶. ریترز، جورج، *نظریه های جامعه شناختی*، ترجمه محمدصادق مهدوی، تهران: ۱۳۷۴.
۱۷. شبانکاره ای، محمدبن علی، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۱۸. فخر مدبر، مبارکشاه، *آداب الحرب والشجاعة*، تصحیح احمدسهیلی، تهران: اقبال، ۱۳۴۴.

۱۹. فخرمدبر، محمد بن منصور، *آداب الحرب و الشجاعة*، تهران: چاپ احمد سهیلی خوانساری، ۱۳۴۶.
۲۰. گردیزی، ابوسعید بن ضحاک بن محمود، *تاریخ گردیزی*، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۲۱. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه عرفان، تهران: فرهنگی، ۱۳۶۴.
۲۲. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، *احکام السلطانية*، ترجمه صابری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۳. محمود بن محمد (آقسرایبی)، *مسامرة الاخبار و مسایرة الاخيار (تاریخ السلاجقه)*، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۶۲.
۲۴. می‌یر، پیتر، *جامعه شناسی ارتش*، ترجمه محمدصادق مهدوی، تهران: قومس، ۱۳۷۵.
۲۵. ناظم، محمد، *حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی*، کابل: بی‌نا، ۱۳۱۸.